



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۲۱

احمد فواد ار سلا

یک تحلیل در مورد حمله تروریستی در بامیان افغانستان عواقب و بهره‌برداران

حمله تروریستی اخیر به سیاحان خارجی در حال سیاحت و گشت و گذار از بامیان، افغانستان، در روز جمعه، ۱۷ می ۲۰۲۴، فصل تاریک دیگری را در مبارزه جهانی علیه خشونت افراطگرایانه رقم زد. این تراژدی نه تنها تهدید مداوم گروه‌های تروریستی را برجسته می‌کند بلکه پرسش‌های حیاتی در مورد پیامدهای گسترده‌تر و بهره‌برداران احتمالی چنین حملاتی را نیز مطرح می‌کند. همانطور که جهان با این اقدام تروریستی اخیر دست و پنجه نرم می‌کند، ضروری است تا دینامیک‌های چندوجهی موجود و طرف‌هایی که ممکن است به طور غیرمستقیم از این حادثه ناخوشایند سود ببرند را بررسی کنیم.

تأثیر فوری: ترس و ناامنی دوباره

پیامد فوری این حمله، احساس ملموس ترس و ناامنی در میان جوامع محلی و بین‌المللی است. بامیان که به دلیل اهمیت تاریخی و محیط جذاب و آرام خود شناخته می‌شود، نمادی از میراث فرهنگی و پایداری بوده است. هدف قرار دادن سیاحان در این منطقه نه تنها برای ایجاد ترس بلکه برای برهم زدن ثباتی که در سال‌های اخیر به دست آمده است. برای افغانستان، که در تلاش است اقتصاد خود را بازسازی کند و جایگاه بین‌المللی خود را بهبود بخشد - بخصوص که ارقام رسمی نشان‌دهنده افزایش ۱۲۰ درصدی سیاحان خارجی در سال ۲۰۲۳، به نزدیک به ۵۲۰۰ بازدید کننده است - چنین حملاتی معضلات مهمی را ایجاد می‌کنند.

دولت طالبان:

از زمان بازگشت طالبان به قدرت در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، پس از توافق دوحه با ایالات متحده و فروپاشی رژیم فاسد، ناکارآمد و جنگ‌سالار پشتیبانی شده توسط امریکا، افغانستان تحت نظارت شدید بوده است. طالبان با انتقادات گسترده‌ای به دلیل سیاست‌هایشان، بخصوص در برخورد با زنان و حکومت که همه شمول نیست، مواجه شده‌اند. با این حال، یکی از حوزه‌هایی که طالبان از سوی افغان‌های خسته از جنگ و ناظران بین‌المللی مورد تحسین قرار گرفته‌اند، توانایی آنها در برقراری امنیت در کشوری است که مدت‌ها گرفتار خشونت ناامنی و بی‌ثباتی بوده است. با این حال، این حمله اخیر روایت طالبان در حفظ امنیت را مورد سوال قرار می‌دهد. این حمله، ضعف‌هایی در توانایی آنها برای کنترل جناح‌های افراطی و جلوگیری از وقوع چنین حوادثی را آشکار می‌کند. عکس العمل طالبان به این حمله برای تعیین مشروعیت و اثربخشی آنها به عنوان یک تشکیلات حکومتی حیاتی خواهد بود. آنها باید نه تنها توانایی خود در دستگیری عاملان این حمله را نشان دهند، بلکه تعهد خود به حفاظت از تمام تابعین افغانستان و بازدیدکنندگان، بدون توجه به فشارهای داخلی و خارجی فراوانی که با آن مواجه هستند، را نیز به اثبات برسانند. **مظنون اصلی: خلافت اسلامی خراسان (ISKP)**

این یک حقیقت آشکار است که از زمان آغاز حکومت طالبان، از جمله با حمله انتحاری در میدان هوایی کابل که باعث کشته شدن سربازان امریکایی و تعداد زیادی از غیرنظامیان افغان شد، حملات به اقلیت‌های شیعه و حمله به تاجران چینی در شهر نو کابل در دسامبر ۲۰۲۲، توسط خلافت اسلامی خراسان (ISKP) انجام شده است. ISKP بیان می‌کند که از طالبان افغان و تحریک طالبان پاکستان (TTP) هم در ایدئولوژی، ترکیب قومی و هم در اهداف جغرافیایی متفاوت است. بر اساس ایدئولوژی سلفی که از ابوبکر البغدادی الهام گرفته شده، عقاید ISKP با طالبان،

د پاپو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

JUI-F و فرقه گسترده دیوبندی اسلام تفاوت‌های شدیدی دارد. ISK این ایدئولوژی‌های رقیب را ناپاک، خرافاتی و بت‌پرستانه می‌داند که منجر به تفاوت در دسترسی جغرافیایی، تنوع قومی و روش‌های حمله آنها می‌شود. از نظر جغرافیایی، ISKP هدفش ایجاد یک "خلافت اسلامی" جهانی است، در حالی که TTP و طالبان افغان بر اهداف محلی‌تر متمرکز هستند. TTP که با طالبان افغان همسو است، به دنبال اجرای نسخه‌ای از شریعت در پاکستان است و فعالیت‌های خود را در داخل پاکستان و افغانستان تمرکز می‌کند. در مقابل، اهداف جهانی ISKP تهدید مستقیمی برای صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد می‌کند.

به عنوان مظنون اصلی، ISKP منافع خود را در بی‌ثبات کردن افغانستان دارد. ISKP هدفش تضعیف اقتدار طالبان با برجسته کردن ناتوانی آنها در تأمین امنیت کشور است. برای این تروریست‌ها، حملاتی مانند آنچه در بامیان رخ داد، دو هدف را دنبال می‌کند: ترور غیرنظامیان و سلب مشروعیت از حکومت حاکم. علاوه بر این، این حملات می‌توانند توجه رسانه‌ها را جلب کرده و احتمالاً جذب نیروهای جدید به جهاد را افزایش دهند. با تداوم خشونت، ISKP به دنبال این است که افغانستان را در حالت نزاع دائمی نگه دارد و بدین ترتیب اهمیت و بقای خود را تضمین کند.

چه کسان دیگری سود می‌برند؟

پاکستان:

پاکستان که انتظار داشت و پیش‌بینی می‌شد نقش مهمی در کنترل افغانستان پس از فروپاشی دولت قبلی ایفا کند، متوجه شده است که رویدادها آن‌طور که انتظار داشت پیش نرفته‌اند. طالبان افغان، که پاکستان از آنها حمایت کرده بود، به صورت مستقل‌تر از آنچه پاکستان می‌خواست عمل می‌کنند و تحریک طالبان پاکستان (TTP) در عملیات‌های خود علیه پاکستان جسورتر شده است. مدیریت هوشمندانه و قوی منابع آبی افغانستان توسط دولت طالبان افغان، از جمله پلان‌هایی برای استفاده از منابع آبی مشترک با پاکستان، امضای قراردادهای استخراج منابع با شرکت‌های منطقه‌ای (نه پاکستانی) و باز کردن چینل‌های ارتباطی و تجاری قوی به شمال و غرب از طریق آسیای مرکزی، چین، ایران و ترکیه، پاکستان را خشمگین کرده است. پاکستان اکنون ادعا می‌کند که مقامات طالبان افغان پناهگاه‌های امن و حمایت برای TTP فراهم کرده‌اند که طالبان افغان این اتهام را رد می‌کنند. پاکستان از چندین تاکتیک استفاده کرده است، از جمله بستن مرز، متوقف کردن مسیرهای تجارت و ترانزیت برای افغان‌ها، انجام بمباران‌های مرزی به داخل افغانستان به ادعای هدف قرار دادن عوامل TTP، اخراج اجباری پناهندگان افغان از پاکستان و اخیراً خبر دعوت کردن دوباره جنگ سالاران فاسد سابق به پاکستان برای اعمال فشار بر مقامات طالبان در افغانستان. تاریخ به وضاحت نشان می‌دهد که پاکستان از هرج و مرج و عدم ثبات در افغانستان به‌رمنند شده است و بار دیگر، ظهور ناامنی در افغانستان به نفع پاکستان است.

جنبش مقاومت عمدتاً رسانه‌ای، بی‌اهمیت و بی‌اثر:

این مقاومت که توسط بقایای جنگ سالاران فاسد دولت قبلی سازمان‌دهی شده است، عمدتاً از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها فعالیت کرده و به طور مداوم مقامات طالبان را به حمایت از تروریسم متهم کرده و توانایی آنها در برقراری امنیت در افغانستان را زیر سؤال می‌برند. اخیراً برخی سازمان‌ها و چهره‌های بین‌المللی سعی کرده‌اند این مقاومت را بیشتر از آنچه که واقعاً هست نشان دهند. به عنوان مثال، دیوید لیون، نویسنده ارشد موسسه بریتانیایی چتم هاوس، در مقاله‌ای با عنوان «نیروهای پراکنده مخالف طالبان اکنون نیاز به حمایت دارند»، به بحث درباره جنبش‌های زنان افغان در خارج از کشور و توصیف جبهه مقاومت ملی (NRF) پرداخته است. او می‌نویسد که «احمد مسعود، فرمانده برجسته‌ترین گروه مسلح ضد طالبان، جبهه مقاومت ملی، در دوشنبه و وین حضور داشت. پدر او، احمد شاه مسعود، که در آستانه حملات ۱۱ سپتامبر ترور شد، موفق‌ترین فرمانده مجاهدین در مبارزه علیه اشغال روسیه در دهه ۱۹۸۰ بود. علاوه بر NRF، که در دره پنجشیر در شمال شرق کابل با مقداری تأثیر مبارزه کرده است، یاسین ضیا، لوی درستیز سابق اردوی افغانستان، نیز در عملیات‌های گوریلابی، از جمله ترورهای هدفمند، موفق بوده است. سمیع سادات، یکی دیگر از جنرال‌های سابق افغان، بیشتر سال ۲۰۲۳ را در ایالات متحده گذرانده و در میان گروه‌های صاحب‌منصبان سابق حمایت جمع‌آوری کرده است.» جالب است که دیوید لیون از چتم هاوس انگلیسی شروع «اقدامات گوریلابی، از جمله ترورهای هدفمند» را مشروعیت می‌بخشد و خواستار حمایت برای جنگ دیگری در افغانستان می‌شود، بدون توجه به اینکه مردم خسته از جنگ افغانستان خواهان صلح و امنیت هستند. به هر حال، نیروی مقاومت عمدتاً رسانه‌ای و بی‌اهمیت و خصوصیت برجسته آن در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها، و دستگاه تبلیغاتی آنها از این حمله تروریستی در بامیان، افغانستان سود خواهند برد.

این حمله همچنین عواقب جیوپولیتیکی قابل توجهی دارد. همسایگان افغانستان، بخصوص ایران، چین، کشورهای آسیای مرکزی و روسیه، به دقت اوضاع را زیر نظر دارند. هر یک از این کشورها منافع استراتژیک خاص خود را در افغانستان دارند و بسته به ثبات منطقه ممکن است سود یا زیان ببینند. افغانستان ناپایدار می‌تواند منجر به گسترش خشونت، بحران‌های پناهنجویان و تشدید تنش‌های منطقه‌ای شود.

در نتیجه، حمله تروریستی اخیر به سیاحان خارجی در بامیان، افغانستان، مشکلات مداوم ناشی از خشونت افراطی و عواقب گسترده آن را برجسته می‌کند. این رویداد تراژیک نه تنها ترس و ناامنی را افزایش می‌دهد بلکه تلاش‌های افغانستان برای تثبیت و بازسازی، بخصوص در بخش رو به رشد سیاحت را تهدید می‌کند. دولت طالبان که از قبل تحت نظارت است، با یک امتحان بحرانی در نشان دادن توانایی خود برای حفظ امنیت و حکومت مؤثر مواجه است. خلافت اسلامی خراسان (ISKP)، مظنون اصلی، انگیزه‌ای واضح برای بی‌ثبات کردن افغانستان و تضعیف اقتدار طالبان دارد. حملات آنها برای ترساندن غیرنظامیان، سلب مشروعیت از دولت حاکم و جلب توجه جهانی و جذب نیروهای جدید است. علاوه بر این، سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، مانند پاکستان و بقایای جنگسالاران سابق افغان، می‌توانند به طور غیرمستقیم از بی‌ثباتی سود ببرند، هر کدام با منافع استراتژیک خاص خود.

این حمله بر هم‌پوشیدگی نیروهای محلی و جهانی در افغانستان و عواقب جیوپولیتیکی قابل توجه آن تأکید می‌کند. کشورهای همسایه، از جمله ایران، چین و روسیه، به دقت اوضاع را زیر نظر دارند، زیرا بی‌ثباتی در افغانستان می‌تواند به پیامدهای گسترده‌تر منطقه‌ای منجر شود. همانطور که جهان با این اقدام تروریستی اخیر دست و پنجه نرم می‌کند، ضروری است که دینامیک‌های اساسی و بهره‌برداران احتمالی آن را برای تدوین پاسخ‌ها و استراتژی‌های مؤثر برای صلح و ثبات در منطقه مورد توجه قرار دهیم.

آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلا